

تبیین قاعده لاضرر و لاضرار در مباحث فقهی

علیرضا مظلوم^۱، عنایت‌اله نصیری جهان‌آباد^۲، فتح‌اله حاجتی^۳

چکیده

از جمله قواعدی که در تعدیل یا تکمیل نصوص شرعی کاربرد موثر دارد و احکام فرعی فراوانی از آن متفرع شده است، قاعده لاضرر یا قاعده نفی ضرر است. با آنکه نصوص شرعی متعددی بعنوان مدرک قاعده مزبور مورد استناد فقها واقع شده است. اما بدون تردید، قبح ضرر و حسن جلوگیری از آن و در نتیجه نهی از اضرار، از احکامی است که عقل، صرف‌نظر از متون شرعی یا ادله نقلی، به آن حکم می‌کند و از مستندات عقلیه است. قاعده لاضرر یکی از ۴ یا ۵ قاعده کلی است که بسیاری از فقه‌های اسلام آن را اساس تشکیل فقه دانسته‌اند؛ از این‌رو، بررسی و مطالعه این قاعده در مذاهب فقهی و در نتیجه، بهره‌مندی از نظرات در ابعاد مختلف آن ضروری به نظر می‌رسد. این قاعده مهمترین مستند برای جلوگیری از اعمال ضروری است و از هر ضرر مادی و معنوی به آبرو، مال و جان مومنان منع می‌نماید. باتوجه به مطالب ذکر شده پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی فقهی قاعده لاضرر و لاضرار می‌پردازد. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که قاعده لاضرر یکی از مهمترین قواعد فقهی است و دلیل روایی قاعده لاضرر منحصر در حدیث نبوی نیست و در قضایا و موارد مختلف این دستور از سوی پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) نیز صادر گردیده است.

واژگان کلیدی: قاعده لاضرر، لاضرار، مباحث فقهی.

^۱ استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات

مقدمه

یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات، معاملات و ... به آن استناد می‌شود، قاعده لاضرر است که مستند بسیاری از مسائل فقهی می‌باشد. اهمیت قاعده مذکور به حدی است که بسیاری از فقها از گذشته دور و نزدیک در تألیفات و تقریرات خود رساله مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند. برای اینکه خواننده این اوراق بر سنخ مواد و مواردی که فقها کم و بیش در آنها به قاعده لاضرر استناد کرده‌اند احاطه یابد، نخست مواردی را که در آنها به این قاعده (نفی ضرر) استناد کرده‌اند یاد می‌کنیم تا از مجموع آنها، آنچه برای ضبط معنی و مراد و تحریر استدلال شایسته است، بیشتر روشن گردد. از جمله موارد قاعده لاضرر مواردی است که در مسأله عسر و حرج یاد می‌شود، زیرا چنانکه تصریح کرده‌اند، هرچه در آن عسر و حرج باشد، در معنی ضرر داخل است؛ با این اختلاف که عسر و حرج بیشتر از حیث حکم تکلیفی تحقق می‌یابد و ضرار حکم تکلیفی و وضعی اعم است؛ از آن جمله:

لزوم دیده مقتولی که سپر مجاهدان شده است، سقوط نهی از منکر و بپا داشتن حدود با عدم امن، عدم اجبار بر قسمت با پیدا شدن ضرر، عدم لزوم شهادت با پیش‌بینی ضرر، حرمت سحر و غش و تدلیس، مشروع بودن تقاص، تسعیر بر محتکر اگر اجحاف کند، حرام بودن احتکار با احتیاج مردم، جداساختن مادر از فرزند، مخیر بودن مشتری مراتب در صورت ظهور کذب یا خدعه با بیع در خیار تأخیر، در خیار آنچه روزانه فاسد می‌شود، در خیار رؤیت و خیار غبن، عدم سقوط خیار غبن بواسطه خروج مال از ملک مشتری، عدم سقوط خیار عیب و تدلیس و تصریه و

تعذر تسلیم و تبعض صفقه، حلول دیون در مورد مرگ مدیون، بیع مورد رهن اگر رو به فساد باشد، خیار غبن در صلح، عدم جواز ابتیاع مضارب، کسی را که بر علیه مالک آزاد می‌شود، مخیر شدن مالک در موردی که چیزی زیان‌آورتر از آنچه مورد اذن بوده زراعت نشده باشد، فسخ مشتری در آنجا که معلوم شود عین فروخته شده مسلوب المنفعه می‌باشد، خیار در اجاره اگر عذر عقلا و یا شرعاً عمومیت یابد و عدم لزوم وصایت در مورد عدم قبول، مخیر بودن مولی علیه در صورتی که او را بغیر کفوش تزویج کرده باشند یا به مردی صاحب عیب داده باشند، خیار زوجه با فقر شوهر، حرمت دخول در معامله برادر دینی و در خطبه بعد از جواب دادن بغیر، فسخ نکاح به عیوب چه در ابتدا و چه در استدامه و در هریک از زوجین، حرمت تطویل یا مانعیت در مشترکات از قبیل مساجد، مشاهد، طرق، اسواق و مانند اینها و مشروع شدن اصل قصاص و دیات و بسیاری از موارد دیگر که در کتب فقه است و به این قاعده استناد یافته است. در این مقاله سعی نموده‌ایم با بررسی تفصیلی قاعده لاضرر و ارائه نظریات مختلف در مورد آن، جایگاه و نقش این قاعده را به صورت کاربردی در موارد یاد شده فقهی-حقوقی باز شناسیم. در این مقاله نخست درباره اهمیت و مفهوم‌شناسی اصل قاعده لاضرر پرداخته شده است. در ادامه ادله قاعده از کتاب و سنت ذکر گردیده است. همچنین به برخی از مباحث در خصوص این قاعده که اغلب از سوی فقهای شیعه و با عنوان «تنبیهات قاعده لاضرر» مورد بررسی قرار می‌گیرد.



ضرورت و اهمیت تحقیق

علیرغم بحث‌های مختلفی که پیرامون قاعده در هر یک از مذاهب خمس به‌طور مستقل مطرح گردیده است. مطالعه تطبیقی در مورد آن بسیار اندک است. البته در بین مذاهب اربعه اهل سنت مطالعات تطبیقی صورت گرفته است، اما در آنها به مسائل ابتدایی این قاعده از دیدگاه مذاهب اربعه پرداخته شده است. بی‌تردید مطالعات تطبیقی جامع و بررسی نظرات مختلف می‌تواند از یک‌سو برخی از نقاط مبهم و پیچیده قاعده را روشن نماید و از سوی دیگر بستری را برای بهره‌مندی از دیدگاه‌های علمی مرتبط با این موضوع فراهم سازد. به بیان روشن‌تر کاربردهای وسیع این قاعده و تأثیر قابل‌توجه آن در بخش‌های عظیمی از مسائل فقهی و اصولی و اخلاقی و ... ایجاد می‌کند که مطالعات دقیق‌تری در آن صورت گیرد و با برشمردن نظرات علمای مذاهب مختلف، نتایج مطلوبی حاصل گردد.

پیشینه تحقیق

پایان‌نامه «قاعده لاضرر و لاضرار در مذاهب فقهی» پژوهشی از محمدحسین صاعد رازی، به بررسی اقوال مطرح در مذاهب خمس در خصوص قاعده لاضرر و لاضرار و یافتن مشترکات و متفرقات آنان تعیین قول حق می‌پردازد. مقاله‌ای با عنوان «قاعده لاضرر»، که در سال ۱۳۷۶ توسط نعمت‌اله مرعشی نگارش یافته است. در این نوشتار مواردی از قبیل مدرک قاعده، پاسخ به ایراداتی که بر قاعده وارد آورده‌اند و تنبیهات و نکاتی که مبین حدود این قاعده می‌باشد و نکاتی که مشتمل بر فروعی هستند که فقها بر

قاعده متفرع ساخته‌اند و قاعده را دلیل بر آنها قرار داده‌اند و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقاله‌ای با عنوان «قاعده لاضرر»، که توسط ابراهیم موسوی نگارش یافته است پس از توضیح مختصری در مورد قاعده لاضرر به بررسی مدرک قاعده مزبور، نظرات ابراز شده درباره معنای آن را مورد نقد و تبیین قرار می‌دهد.

مدارک و دلایل قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از اساسی‌ترین و معروف‌ترین قواعد فقه اسلامی است و باتوجه به مدارک و منابع چهارگانه فقه می‌توان به آن استناد کرد. در اغلب نظام‌های حقوقی معاصر، این موضوع تحت عنوان «عدم جواز سوء استفاده از حق» مطرح شده است و می‌توان گفت منشا عقلی دارد و بنای عقلا بر این قاعده استوار است. از جمله حقوق مدنی فرانسه حدود ۷۰ سال پیش، در حقوق کامن‌لو مربوط به انگلستان حدود ۹۰ سال پیش و نیز در حقوق آمریکا و کانادا و استرالیا، بحث اصلی آن مطرح شده است؛ ولی با وجود همه اینها، اسلام این مسأله را حدود ۱۴۰۰ سال پیش، تحت عنوان «لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام» مطرح کرده است و می‌توان گفت که کامل‌ترین و مترقی‌ترین نظام حقوقی دنیا است (محقق داماد، ۱۳۶۶: ۶۷).

الف) کتاب: اگرچه همانطور که از اسم این قاعده پیداست، مدرک مهم این قاعده حدیث متواتر نبوی لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام است، ولی در قرآن مجید نیز آیاتی وجود دارد که با تصریح به واژه ضرر و مشتقات آن در موارد خاصی احکامی را ارائه کرده است که از باب تعلیق حکم بر وصف که خود «مشعر بر علیت» است، حاوی مفهوم عامی است و

اعمالی را انجام دهند که با اصول عقلانی هماهنگ نباشد یا با اصول عدالت سازگاری نداشته باشد، نمی‌توان آن را داخل در حوزه بنای عقلا دانست (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲: ۱۴۱). بلکه آنها یک دسته اموری هستند که منشأ دیگری از قبیل سنت‌ها و عواطف بشری و ... دارند. و البته آنها را نمی‌توان از مصادیق بنای عقلا محسوب نمود و بر این اساس بنای عقلا، همان روش‌های عقلانی می‌باشد که به حسن عدل و قبح ظلم برگشت می‌نماید و نیازی به امضای شارع ندارد زیرا شارع هرگز امری را که براساس عدالت باشد، رد نمی‌کند و همچنین امری را که مظهر ظلم و ستم می‌داند، مورد تأیید قرار نمی‌دهد.

این امر زمانی ضرورت دارد که شارع مقدس بنای عقلا را تأیید نمایند که ما به حسن و قبح عقلی قائل نباشیم و مثل اشعری‌ها معتقد باشیم که: آنچه را که شارع نیکو می‌داند، نیکو بدانیم و آنچه را که زشت و قبیح می‌شمرد، زشت و قبیح بدانیم و قاعده لاضرر که یک قاعده عقلانی است بر همین اصل استوار است زیرا، مستند این قاعده رفع هرگونه ظلم و ستم نسبت به مردم بلکه نسبت به همه جانداران می‌باشد و این امر اختصاص به مسلمان و غیرمسلمان ندارد و اگر در برخی روایات کلمه «فی‌الاسلام و یا علی مومن» آمده است، دلیل بر این نیست که این قاعده تنها برای مسلمانان است. همچنانکه بسیاری از قواعد فقهی که مورد بحث قرار می‌گیرد تنها اختصاص به دین اسلام ندارد بلکه بعنوان حقوق بشر، شامل همه انسان‌ها می‌شود (خوئی، ۱۴۰۷: ۴۲۱).

لاضرر را می‌تواند به صورت یک قاعده تثبیت کند که مواردی از آن ذکر می‌شود:

۱- «لَا تَضَارَ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»^۱ در این آیه مادران از اینکه با قطع شیر موجب ضرر و زیان فرزند خود شوند، نهی شده‌اند.

۲- «وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارَ لِعَتَدُو»^۲ در این آیه نیز مردان از اینکه با نیت تعدی و تجاوز و پایمال کردن حقوق همسر خود، بعد از طلاق به آنها رجوع کنند و آنها را نگه دارند منع و نهی شده‌اند.

ب) بنای عقلا: یکی از منابع فقهی و ادله قاعده لاضرر که شاید اساسی‌ترین دلیل بر قاعده لاضرر نیز محسوب شود، بنای عقلا می‌باشد که سایر ادله نیز به این دلیل باز می‌گردند و البته فقها نیز کمتر به این دلیل توجه فرموده‌اند. زیرا ایشان با وجود روایات، خود را بی‌نیاز از بنای عقلا دانسته‌اند. اما از آنجائیکه استناد به بنای عقلا در بسیاری از فروع که بر این قاعده متفرع می‌گردند، تأثیر دارد. لذا ضروری است به بنای عقلا نیز استناد شود چنانچه بسیاری از قواعد فقه مانند: قاعده مایضمن و مالایضمن، قاعده غرور و ... نیز مستند به بنای عقلا می‌باشند. بنای عقلا در استنباط احکام نقش بسیار موثری را ایفا می‌کند و شارع مقدس، که خود از عقلا و نیز رئیس عقلا می‌باشد قطعاً روش‌های عقلانی را در احکام شرعی تأیید می‌نماید. بدیهی است که مقصود از بنای عقلا هرگونه بنایی نیست که با روش‌های عقلانی سازگاری نداشته باشد، چنانچه اگر عقلا

^۱ بقره، ۲۳۳

^۲ بقره، ۲۳۱



و کاشف از رأی معصوم (ع) باشد (خسروی و دیگران، بی‌تا: ۵۴).

مبانی فقهی قاعده لاضرر و لاضرار

فقه‌ها بحث‌های خود را در مورد معنی قاعده لاضرر، عمدتاً بر تفسیر عبارت لاضرر و لاضرار متمرکز ساخته‌اند. دانشمندان حقوق اسلام از طرق مختلف به توجیه و تفسیر عبارت یاد شده پرداخته‌اند و به همین سبب نظرات مختلفی در این مورد به وجود آمده است (توکلی، ۱۳۸۱: ۳۶). یکی از مباحثی که درباره محتوای حدیث لاضرر، مطرح است، این است که مقصود از لاضرر و لاضرار چیست؟

۱- بعضی از شارحان حدیث می‌گویند مقصود از کلمه لا در حدیث نهی از ضرر و ضرار است و مقصود از نهی از آن تحریم آنها می‌باشد و این معنی را صاحب عناوین و شیخ الشرایعه اصفهانی پذیرفته‌اند.

۲- بعضی از بزرگان گفته‌اند مقصود از لاضرر و لاضرار نفی هرگونه ضرری است که در اسلام جبران نشده باشد.

۳- بعضی از محققین معاصر معتقدند: منفی در حدیث لاضرر، هرگونه حکم و موضوعی است که ضرر از آن ناشی شده باشد و ... (اردکانی، ۱۳۷۵: ۶۵). قاعده لاضرر و لا ضرار؛ برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام (ص) است. برای درک بهتر مراد از این روایت ابتدا باید معنای مفردات آن معلوم باشد.

الف) ضرر: یعنی نقصانی که در چیزی وارد می‌شود. یا در جایی دیگر ضرر به معنای ضد نفع تعریف شده است، و

ج) روایات: روایاتی که از ائمه معصومین در ارتباط با قاعده لاضرر رسیده است، بسیار است. روایات مورد استفاده در اینباره، روایات متعددی هستند که از طریق مختلف نقل شده و در همه آنها عبارت «لاضرر و لاضرار» ذکر شده است. معروف‌ترین این روایات، روایتی است که به وسیله زراره و ابوعبیده حذاء با اندک اختلافاتی نقل شده است. در کتب اهل سنت نیز عبارت لاضرر و لاضرار، بعنوان حدیث نبوی نقل شده است.

خلاصه موضوع روایات مذکور در کتب حدیث شیعه، آن است که شخصی به نام سمره ابن جندب درخت خرمايي در خانه یکی از اهالی مدینه داشت که راه رسیدن به آن از منزل صاحب خانه می‌گذشت. صاحب خانه نزد پیامبر (ص) شکایت برد. پیامبر صاحب درخت را احضار و از وی خواست که هر وقت قصد سرکشی به درخت خود را دارد از صاحب منزل اجازه بگیرد. سمره امتناع کرد. پیامبر (ص) به صاحب خانه فرمود: «برو درخت را بکن و مقابل صاحبش بیانداز تا هر کجا می‌خواهد آنرا بکارد». و بعد فرمود: «لاضرر و لاضرار» و یا «لاضرر و لاضرار علی المومنین».

د) اجماع: اجماع فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی، بر حجیت این قاعده است و مستند آنها همین روایت لاضرر و لاضرار است. همچنانکه احمدبن حنبل پیشوای مذهب حنبلی در مسند این حدیث را از عباده بن صامت نقل کرده است. البته باید گفت این اجماع لَبِّي و مَدْرَكِي است و باتوجه به این ادله و روایات صورت گرفته و بنا به همین دلیل، حجت نیست و هیچگونه ارزش فقهی و حقوقی ندارد؛ زیرا اجماع اصولی زمانی حجت است که محقق سنت

کنند یا صدمه بدنی به کسی بزنند، بلکه فقط می‌خواستند عقاید مسلمانان را مشوش سازند و آنها را به تفرقه و نفاق روحی گرفتار کنند (آملی، ۱۴۱۳: ۷۴۱).

بالاخره بررسی موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که ضرر شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است، ولی ضرار مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق» تعبیر می‌شود.

درباره لا نیز در این روایت نظرات بسیار مفصلی بیان شده است، ولی بطور کلی با استفاده از تمام نظریات به نظر می‌رسد که معنای حدیث لا ضرر به کوتاه سخن آن است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد، ولی عدم مشروعیت ضرر، هم شامل مرحله قانون‌گذاری می‌شود و هم شامل مرحله اجرای قانون.

معنای اصطلاح قاعده ضرر

در معنای ضرر معنای مختلفی ذکر نموده‌اند که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می‌شود. صحاح اللغه ضرر را خلاف نفع می‌داند. ضرر به معنای خسارت و زیان در برابر نفع و بهره و سود قرار دارد. تقابل ضرر و نفع را می‌توان به چهار صورت زیر تصور کرد:

الف) تقابل تضاد؛ مانند تقابل رنگ‌های متضاد. در این صورت هرکدام از ضرر و نفع، امر وجودی محسوب می‌شوند که در یک‌جا جمع نمی‌شود اما امکان آن هست که کار یا چیزی را فقط آن دو فرض کنیم؛ بدیهی است با چنین

اینکه در روایت آمده: «لا ضرر...»؛ یعنی انسان ضرری به برادرش وارد نمی‌کند تا موجب نقصان او در چیزی شود. ب) ضرار: این کلمه؛ دارای معانی مختلفی است. ضرار بر وزن فَعَال مصدر باب مفاعله است. باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفینی می‌کند. پس ضرار که مصدر باب مفاعله است مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب و طرفین است، برخلاف ضرر که همیشه از یک‌طرف علیه طرف دیگر وارد می‌شود. باتوجه به قید طرفینی بودن، برای ضرار معانی مختلفی ارائه شده است:

۱- مجازات بر ضرری است که از جانب دیگری به انسان می‌رسد؛

۲- ضرر رساندن متقابل دو نفر است به یکدیگر؛

۳- ضرر در مواردی است که شخصی به دیگری ضرر می‌رساند تا خودش منتفع گردد؛

۴- ضرار درموردی است که با ضرر رسانیدن به دیگری، نفعی عاید شخص نشود. بنابراین دیدگاه؛ ضرر و ضرار دارای معنای واحد هستند.

امام خمینی در کتاب «الرسائل»، فرق بین ضرر و ضرار را چنین بیان کرده است: غالب استعمالات ضرر و مشتقات آن مالی یا نفسی است، ولی کاربرد ضرار و مشتقاتش در تضییق، اهمال، حرج، سختی و دشواری، شایع و رایج است. پس ضرار به معنای اخیر غلبه دارد. در قرآن مجید هم

هرجا کلمه ضرر استعمال شده به معنای ضرر مالی و جانی آمده است؛ ولی هرجا کلمه ضرار آمده به معنای تضییق و ایصال حرج است؛ مانند آیه شریفه «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا» و آیه نازل درخصوص مسجد ضرار. در این آیه، ضرار معنای نفسی یا مالی نمی‌دهد؛ منافقان قصد نداشتند مالی را تلف



استعمال می‌شود. اما در مورد فقدان احترام و تجلیل و آبرو، کلمه ضرر کمتر استعمال می‌شود. مثلاً گفته می‌شود فلان در آن معامله ضرر کرد، یا داروئی که مصرف کرد مضر بود و یا برایش ضرر داشت ولی اگر کسی از دیگری هتک آبروئی بکند اصطلاحاً گفته نمی‌شود که به او ضرر زده است، باید دانست در بعضی از مقررات اخیرالتصویب، مانند قانون مسئولیت مدنی که ریشه فرنگی دارد، این معنا رعایت نشده و ضرر در مورد خسارت معنوی هم استعمال شده است که شاید معادل ضرر باشد. به نظر امام خمینی ضرر به معنای ضد نفع و مقابل نفع است. اما کلمه ضرر دارای معانی مختلفی است. ضرر بر وزن فعال مصدر باب مفاعله است. باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفین می‌کند. پس ضرر که مصدر باب مفاعله است مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب است برخلاف ضرر که همیشه از یک طرف علیه طرف دیگر ایجاد می‌شود.

آثار حقوقی قاعده لاضرر

چنانچه معنای مشهور بین عامه مسلمین از قاعده لاضرر در نظر گرفته شود، این قاعده مانند سایر قواعدی که وجود آنها در شرع مقدس اسلام ثابت است، می‌تواند بعنوان علت منصوصه برای بسیاری از احکام مورد استفاده واقع شود (یوسفی میانجی، ۱۳۹۶: ۹۲). از طرف دیگر با آنکه لاضرر از احکام تکلیفی است، اما بطور غیرمستقیم زمینه ایجاد احکام وضعی را در بسیاری موارد فراهم می‌کند. بعنوان مثال، از آنجا که به حکم لاضرر و لاضرار، زیان رساندن به خود و دیگران نهی شده است، عملی که به قصد اضرار انجام گیرد هرچند ظاهر آن مشروع باشد، به سبب وجود

فرضی نمی‌توان گفت فقدان نفع، ضرر محسوب می‌شود زیرا ممکن است هیچ کدام وجود نداشته باشد.

ب) در پاره‌ای موارد دو شیء متضاد بگونه‌ای هستند که در عین امر وجودی بودن، همانطور که اجتماعشان ممکن نیست، افتراقشان هم نشاید؛ اینگونه موارد را «ضدان لا ثالث لهما» می‌گویند. بنابر این احتمال، اگر در موردی نفع نبود خواه‌ناخواه خسارت صادق خواهد بود و برای اثبات خسارت کافی است که نفعی در میان نباشد.

ج) تقابل عدم و ملکه به این معنی که خسارت حالتی است که از نبود نفع در جائیکه شایستگی نفع‌دهی را دارد، انتزاع می‌شود؛ مانند علم که طبیعتاً نافع است و هرگاه کسی از آن نفعی نبرد خواه‌ناخواه زیان کرده است. اما اگر چیزی ذاتاً نفعی نداشته باشد فقدانش زیان محسوب نمی‌شود.

د) تناقض به این معنی که سود را امر وجودی و زیان و ضرر را امر عدمی فرض کنیم و در این حالت طبعاً وقتی سود نباشد ضرر صدق خواهد کرد. ضرر به این معنی گرچه در نتیجه با ضرر به معنی دوم، یکسان است ولی در معنی تفاوت اصولی بین آن دو وجود دارد که در معنی دو نفع و ضرر هر دو به امر تفسیر شده ولی در معنی چهارم (تناقض) ضرر به معنی امر عدمی و عدم نفع دانسته شده است.

مفردات راغب اصفهانی ضرر را به سوء حال تفسیر می‌کند اعم از اینکه سوء حال نفس به خاطر قلت علم و فضل یا سوء حال بدن به خاطر فقدان عضوی از اعضاء و یا به خاطر قلت مال و آبرو؛ اختلاف نظر بین لغوتین به علت استعمالات مختلف کلمه ضرر امری طبیعی است. ولی در مجموع می‌توان گفت: در مورد نفس و مال کلمه ضرر

این حدیث تعارض پیدا می‌کنند در نتیجه هیچ عمل حرامی بر حرمت خود باقی نمی‌ماند، زیرا حکم بر حرمت هر عمل حرامی در تعارض با قاعده تسلیط به معنای یاد شده، یا بنابر قاعده تساقط احکام متعارض همراه با قاعده تسلیط ساقط خواهد شد، و یا بنابر قاعده تخییر، اختیار هر یک از احکام متعارض جایز خواهد بود (مرعشی، ۱۳۷۶: ۷۴).

همانطور که برخی محققین بیان کرده‌اند، معنای درست الناس مسلطون علی اموالهم آن است که مالک از تصرف در اموال خود محجور نیست و نمی‌توان از سلطه وی بر مال خود جلوگیری کرد. اما اینکه چه نوع تصرفاتی برای مالک جایز است و چه نوع تصرفاتی غیرمجاز، امری است که بیان آن به عهده حدیث مذکور نیست. بعبارت دیگر حدیث الناس مسلطون علی اموالهم مشروع نیست، یعنی نمی‌توان حکم جواز تصرفات مسکوک الصحه را از آن استخراج کرد. در نتیجه مبنای جواز تصرفات مشکوک الصحه، تنها اصل کلی اباحه است و مسلم است که اصل کلی اباحه تنها تا وقتی که اماره‌ای شرعی برخلاف آن وجود نداشته باشد قابل استناد است و مجالی برای تعارض آن با امارات شرعی وجود ندارد، در نتیجه اگر تصرف مالک در ملک خود موجب اضرار به غیر گردد، این تصرف بنابر قاعده کلی حرمت اضرار به غیر، جایز نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۸۵).

حکم حرمت اضرار به غیر از احکام عناوین اولیه است، اما عناوینی چون اضطرار و عسر و حرج در موضوع آن راه پیدا کند. بنابر قاعده کلی حکومت احکام عناوین ثانویه بر احکام عناوین اولیه، حرمت مذکور برداشته می‌شود. بنابراین

قصد اضرار نامشروع خواهد شد. وجود قصد اضرار در معاملات موجب نامشروع شدن جهت معامله و در نتیجه عدم صحت آن خواهد شد، به همین سبب، هبه‌ای که به قصد ضرر زدن به ورثه صورت گرفته باشد صحیح نیست (موسوی، بی‌تا: ۵۸). مغبون ساختن طرف معامله و یا تدلیس در معامله، بنحویکه موجب اضرار طرف مقابل گردد، بنابر قاعده لاضرر ممنوع است. در نتیجه غابن و یا کسی که مبادرت به تدلیس در معامله نموده است. نمی‌تواند طرف مغبون و زیان‌دیده را به انجام تعهدات ناشی از معامله ملزم نماید.

رابطه قاعده لاضرر با سایر احکام

بنابر معنای مطرح شده قاعده لاضرر، معنای درست قاعده لاضرر، حرمت اضرار است، در نتیجه این قاعده از احکام عناوین اولیه است و جایی برای تعارض بین آن و سایر ادله احکام باقی نمی‌ماند. با این وجود، براساس تفسیری که برخی از قاعده تسلیط که از حدیث نبوی: الناس مسلطون علی اموالهم اتخاذ شده است، کرده‌اند، قاعده لاضرر در این معنی، یعنی حرمت اضرار به غیر نیز، با قاعده تسلیط تعارض پیدا می‌کند. توضیح آنکه، گروهی عقیده دارند معنای الناس مسلطون علی اموالهم این است که مالک حق هرگونه تصرف در اموال خود را دارد و هرگاه در جواز یا عدم جواز تصرف خاصی تردید حاصل شود، اصل جواز تصرف مالک در ملک خود می‌باشد. اما این عقیده درست نیست (عباسپور، ۱۳۷۷: ۶۲)؛ چرا که اگر حدیث مذکور چنین معنایی داشته باشد، در آنصورت تمام احکام که در باب حرمت تصرفات نامشروع وارد شده‌اند با حکم ناشی از



حرمت اضرار خود ضرر است که براساس ادله منتفی شده و با نفی نقیص آن که حرمت است اثبات می‌شود (حیدری، ۱۳۷۹: ۹۵).

علاوه بر این استدلال و روایات دیگری نیز اضرار به دیگری راه، به خصوص در موارد اضرار غیرمستقیم موضوع سخن قرار داده‌اند، این روایات به شرح زیر است:

(الف) من اضر بطریق المسلمین شیئا فهو ضامن؛
(ب) من اضر بشيء من طریق المسلمین فهو ضامن
(همان، ۲۳۰).

با وجود بحث درباره معنا و مفاد این روایات می‌توان گفت براساس چنین روایاتی هرکس به سبب شیء در راه مسلمانان ضرر وارد کند، ضامن است.

خصوصیت بارز این روایات این است که اضرار غیرمستقیم را که مسئولیت در برابر آن ممکن است محل تردید باشد بیان می‌کند. مهمتر اینکه این روایات به مسئولیت مدنی اشاره دارد که مهمترین وجه برای ضمانت اجراست. اگرچه درباره حکم تکلیفی و وضعی اضرار بحث چندانی نیست ولی از آنجا که اضرار به غیر یک مسئله شخصی نبوده بلکه یک مسئله اجتماعی است، حل و فصل آن را نمی‌توان تنها به دست افراد سپرد. هرچند این امر گاهی در قالب دفاع مشروع پیش‌بینی شده است، اما در غیر دفاع مشروع واگذاری حل و فصل به طرفین موضوع با مشکل روبه‌روست. این مشکل زمانی آغاز می‌شود که اشخاص با استفاده از حق مشروع خود یا حقی که تصور آن را دارند بخواهند عملی انجام دهند که منجر به ضرر دیگران می‌شود.

چنانچه تصرف مالک در ملک خود موجب اضرار غیر گردد ولی عدم تصرف وی موجب اضطرار یا عسر و حرج برای خودش گردد، تا حدی که رفع اضطرار و عسر و حرج ایجاب می‌کند، حرمت اضرار به غیر و ممنوعیت آن برداشته می‌شود. با این حال، رفع حرمت اضرار به غیر به سبب اضطرار یا عسر و حرج نافی ضمان مالک نسبت به خساراتی که بر اثر عمل وی به سایرین وارد می‌گردد نیست. نظر کسانی که در این مورد صرفاً به استناد مالک بر مال خود، قائل به عدم ضمان شده‌اند، با قواعد کلی ضمان مطابقت ندارد و مخالف با حکم انصاف است (نوروزی، ۱۳۹۶: ۹۷).

جایگاه لاضرر بعنوان ضابطه رفتاری مردم

ممنوعیت اضرار از جمله احکامی است که در کلیت آن تردیدی نیست. این ممنوعیت گاه ناظر به اضرار به دیگری و گاه ناضر به اضرار به خود است.

۱- منع اضرار به دیگری

اضرار به دیگری به لحاظ حکم تکلیفی عملی حرام و به لحاظ حکم وضعی با وجود شرایطی موجب ضمان خواهد بود. روایات لاضرر با فرض دلالت بر نهی دال بر حرمت ضرراند. همچنین با پذیرش نظریه نفی حکم ضرری در این دسته روایات نیز می‌توان حرمت اضرار را اثبات کرد، زیرا اباحه اضرار به غیر حکم ضرری است که ادله لاضرر آن را منتفی می‌کند. با فرض انتفای حکم اباحه با ملازمه حکم حرمت اثبات می‌شود و در صورتی که ملازمه پذیرفته نشود نبود حکم به حرمت اضرار خود ضرر است که براساس ادله منتفی شده و با نفی نقیص آنکه حرمت اضرار است اثبات می‌شود. و در صورتی که ملازمه پذیرفته نشود نبود حکم به

تعهدی که به دیگری دارد وفا کند و صورت سوم این است که به خود زیان می‌رساند و عنوان دیگری بر آن صدق نمی‌کند. اگر منشا زیان انجام دادن تکلیف باشد ادله نفی ضرر این امر را نفی کرده و تکلیف ساقط می‌شود. برای مثال، اگر وضو گرفتن برای شخص متضمن زیان باشد وضو گرفتن منتفی می‌شود. البته این در صورتی است که دلیل لاضرر و لاضرار مقید به قید علی‌المومن نباشد، زیرا در این صورت فقط ضرر به غیر را شامل می‌شود. البته در صورتی که نتوان از طریق لاضرر به انتقای چنین احکامی دست یافت مشروط به مهیا بودن شرایط باید از طریق قاعده لاضرر قائل به نفی حکم شد (همان، ۵۹). تکالیف مالی همچون خمس و زکات شرایط خاص داشته از حوزه ضرر خارج‌اند. همچنین اگر شخص نسبت به دیگری تعهد مالی داشته باشد این تعهد را باید انجام دهد. البته اگر انجام دادن تعهد موجب زیان جانی برای وی باشد این تعهد معلق می‌ماند.

صورت سوم این است که شخص بخواهد نسبت به اموال یا بدن یا عرض یا عفاف خود زیان وارد کند. به مقتضای تسلط شخص بر اموال اضرار به اموال خود ممنوعیتی ندارد مگر آنکه منجر به اسراف باشد، که باید آن را در جای خود بررسی کرد. گذشته از این اگر اضرار به اموال یا قصد انتفاع باشد در صدق ضرر هم اشکال وجود دارد و جایی برای ممنوعیت و محدودیت وجود ندارد. اگر اضرار به بدن منجر به هلاکت نفس شود نهی شده و حرام است اما نسبت به زبان‌های مربوط به عرض اشخاص بر خود سلطنتی نداشته و کسی نمی‌تواند عرض و آبروی خود را در معرض ضرر قرار دهد.

منع از اضرار در روابط زوجین در حقوق خانواده نیز به صورت خاص در آیات قرآن اشاره شده است. خداوند در آیه ۲۳۳ سوره بقره با اشاره به احکام ناظر به روابط زوجین و فرزند به ممنوعیت اضرار اشاره می‌فرماید: «لاتضار والده بولدها و لا مولود له بولده». درباره مفاد آیه و محوریت ممنوعیت اضرار جای گفتگوست که در این میان به این دو احتمال می‌توان اشاره کرد؛ احتمال اول اینکه والدین حق ندارند سرنوشت کودک را وجه‌المصالحه اختلافات خویش قرار دهند و بر جسم و روح نوزاد ضربه وارد کنند و احتمال دوم اینکه پدر نمی‌تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن وی و در نتیجه زیان دیدن شیرخوار سلب کند. همچنین مادر نیز نمی‌تواند شوهر را به همین دلیل باز دارد. درباره اضرار به دیگری مباحث مهمی چون تشخیص موضوع و شناخت حکم وجود دارد. نظر به اینکه در بیشتر این موارد روابط طرفین موضوع دعوا قرار می‌گیرد شناخت حکم و موضوع امر قضایی محسوب می‌شود. همچنین بر فرض شناخت حقوق طرفین بنابر اقتضای ادله امر به معروف و نهی از منکر حاکم مانع اضرار می‌شود. عدالت اجتماعی نیز موجب می‌شود که حاکم باتوجه به تشخیص مصلحت حکم مناسب با قضیه صادر و تصمیم مناسب اتخاذ کند (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۵۶).

۲- منع اضرار به خود

افراد نسبت به تصرف در بدن خود با رعایت شرایطی سلطنت دارند. اکنون سخن این است که آیا آنها می‌توانند به خود زیان رسانند. این موضوع صور متفاوت دارد؛ یکی اینکه زیان مربوط به موردی است که شخص می‌خواهد تکلیف عبادی انجام دهد، دیگر اینکه شخص می‌خواهد به



۳- جایگاه لاضرر بعنوان ضابطه فعل رفتاری حکومت

و حاکم

یکی از مباحث مهم در حوزه حقوق و سیاست ماهیت حکومت و میزان اختیارات و مسئولیت آن است. این امر بستگی تام به نظریه‌های دولت و مبانی نظریه‌ها از یکسو و ادله و مبانی مسئولیت از سوی دیگر دارد. همچنین تعیین ماهیت رابطه مردم با حکومت و چگونگی اعمال حاکمیت از طریق نهادها و فرایندهای معین اهمیت خاصی دارد (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱: ۵۶). از این رو تعیین عناوین رفتاری دولت بگونه‌ای که بتوان ضوابط رفتاری را مشخص کرد کار آسانی نیست. این شخص که در حوزه فرمانروایی اعمال حاکمیت و اعمال تصدی مجزای از یکدیگرند و بر هر یک ضوابط خاصی حکومت می‌کند. حکایت از نوعی تقسیم بندی برگرفته از مبانی نظری دولت دارد. در این ساختار اعمالی که دولت و حکومت جهت نفع و مصلحت عمومی و با استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی انجام می‌دهد و هیچ قصد انتفاعی در آنها ندارد عمل حکومتی نامیده می‌شود (ابویی‌مه‌ریزی، ۱۳۷۹: ۱۴۸). بر این اساس اموری چون اخذ مالیات، وضع قانون یا اعلان جنگ و صلح با دیگر کشورها از جمله اعمال حاکمیت قلمداد می‌شود. از سوی دیگر اعمال انتفاعی که دولت در آنها همچون اشخاصی حقیقی در نقش تاجر و صنعتگر ظاهر می‌شود اعمال تصدی به حساب می‌آید.

۴- ارکان، خصوصیات و ضمانت اجراها

نفی ضرر و نهي از آن بعنوان یک قاعده و نظریه ارکان و خصوصياتی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

الف) ارکان قاعده: برای تحقق و اعمال قاعده لاضرر باید ارکان آن محقق شود. این ارکان عبارتند از تحقق ضرر و اسناد ضرر به حکم یا فعل. در ادامه این ارکان بررسی خواهند شد.

- تحقق ضرر: مهمترین شرط برای اعمال قاعده، تحقق ضرر است درباره چيستی ضرر نظرات گوناگونی مطرح شده است. آنچه مسلم است، ضرر شامل نقص اموال و بدن می‌شود. حتی این ادعا نیز مطرح شده است که ضرر فقط شامل نقص در مال و بدن می‌شود (بجنوردی، پیشین: ۶۱). زیرا امور دیگر نقص ناپذیرد. برخی نقص به حقوق مربوط به عرض و کرامت را نیز ضرر پنداشته‌اند. به علاوه برخی محققان تعرض به حقوق مالی را نیز از مصادیق ضرر پنداشته و مهمتر از همه در پاره‌ای از نوشته‌های فقهی این سخن مطرح شده است که ضرر شامل تعدی به حقوق عقلائی می‌شود که در شریعت نیز پیش‌بینی نشده است.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که برای تحقق ضرر علاوه بر نقص در امور فوق آیا به وضعیت روانی متضرر نیز توجه می‌شود. بدین معنا که برای تحقق ضرر، متضرر باید احساس تضرر بکند. این امر در ضررهای جزئی موثر است، زیرا چه بسا نقص جزئی اموال یا نقص جزئی بدن و مانند آنها در نگاه عرف با توجه به عنصر روانی شخص ضرر محسوب نشود. از اینرو، برخی بر این باورند که ضرر عنوانی است که از نقص در مال و عرض انتزاع می‌شود مشروط بر آنکه به درجه‌ای باشد که شخص متضرر به حسب طبع خویش احساس ضیق و شدت کند. البته احساس ضیق به تنهایی نیز برای تحقق ضرر کفایت نمی‌کند بلکه باید نقص وجود داشته باشد.

بودن قاعده لاضرر، این قاعده نمی‌تواند احکام امتنانی دیگر را نفی کند.

- دوگانگی هویت: در صورت پذیرش این فرض که لاضرر گاه نفی حکم می‌کند و گاه دلالت بر ممنوعیت اضرار به خود یا دیگری دارد برمی‌آید که این قاعده ماهیت دوگانه- ای دارد. به این شرح که اگر قاعده ناظر به نفی حکم باشد ماهیت ثانوی پیدا می‌کند و نظارت آن بر قواعد اولی خواهد بود، اما در صورت دلالت قاعده لاضرر بر نهی از اضرار لازم است فعل ضرری از شخص صادر شود. صدور ضرر ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم باشد.

ممکن است این اشکال مطرح شود که چگونه لاضرر در دو مفاد مختلف یکی بر نفی و دیگری بر نهی دلالت می‌کند. این شبهه زمانی وارد است که لاضرر فقط در یک روایت آمده بود حال آنکه مفاد لاضرر در چندین روایات با خصوصیات مختلف وارد شده است و در نتیجه ممکن است هر دو مفاد را داشته باشد (ابویی مهریزی، پیشین: ۴۷).

(ج) آثار و ضمانت‌اجراهای قاعده: آثار و ضمانت‌اجراهای نفی و نهی از ضرر بسته به این که این قاعده در چه سطحی معنا شود متفاوت است. با این فرض که قاعده در سطح تشریح و قانونگذاری قلمداد گردد و به معنای نفی احکام ضرری باشد، حکم منشا ضرر نفی و بر فرض اثبات، حکم متناسب با رفع ضرر کشف می‌شود. این امر در مرحله تشریح است که مقام استنباط کننده حکم را به صورتی کلی استخراج کرده و بیان می‌دارد. لیکن گاه صرف نفی حکم برای از میان بردن منشا ضرر کفایت نمی‌کند. در اینجا براساس ساختار نظام حقوقی و

- اسناد ضرر: یکی دیگر از ارکان قاعده لاضرر اسناد آن است. بسته به اینکه ضرر را در حوزه تشریح یا حوزه رفتار فردی معنا کنیم، وضعیت اسناد متفاوت خواهد بود. با این فرض که ضرر را مربوط به حوزه تشریح دانسته و قاعده نفی ضرر را به معنای نفی حکم شرعی بدانیم، به خوبی روشن است ضرر باید مستند به حکم شرعی باشد. اسناد به حکم به این معنا نیست که شارع بعنوان واضع حکم، وارد کننده ضرر به اشخاص و مکلفین است. اشخاص در زندگی فردی و اجتماعی براساس قواعدی رفتار می‌کنند که شارع آن قواعد را وضع کرده است. با این فرض اگر اشخاص براساس اجرای قواعد به خود یا دیگری ضرر وارد کنند این ضرر ریشه در حکم شرعی خواهد داشت که شارع از آنان خواسته است. دلیل نفی ضرر چنین حکمی را منتفی می‌کند. همچنین در صورت جریان لاضرر در سطح رفتار فردی و تصمیم در تحلیل رفتارهای زیانبار لازم است میان فعل شخص و زیان رابطه سببیت برقرار شود (نوروزی، پیشین: ۸۰).

(ب) خصوصیات قاعده: نفی ضرر در ساختار نظام حقوقی خصوصیتی به شرح زیر دارد.

- امتنانی بودن: قاعده نفی ضرر یا ممنوعیت اضرار یک قاعده امتنانی است. اقتضای امتنان این است که شارع از طریق قاعده حکمی را مکلف رفع کند و وی را ملزم به تکلیف ضرری نکند. باتوجه به امتنانی بودن قاعده باید گفت اعمال قاعده و نفی ضرر از شخص نباید منجر به ضرر دیگری برای وی گردد. همچنین اجرای قاعده نفی ضرر یا ممنوعیت اضرار نمی‌تواند ضرر را نسبت به کسی نفی کند، اما این نفی متضمن ضرر به دیگری باشد. به دلیل امتنانی



فرض نفی یا نهی از ضرر اعمال آن ارکان و شرایطی دارد که با بررسی دقیق این ارکان می‌توان درباره آن در موضوعات اظهار نظر کرد. همچنین اعمال ضرر ضمانت اجراهای مناسبی دارد که برخی از آنها در متون روایی نیز آمده است. بازخوانی لاضرر بعنوان نظریه راه مناسبی برای ساماندهی مطالعات انجام شده ارائه می‌دهد و از سوی دیگر این قابلیت را دارد تا به مجموعه مباحث در حوزه‌های تخصصی مانند حقوق خانواده نظام مناسب بخشیده و محققان به جای درگیر شدن در موضوعات و مسائل غیرمرتبط به دقت موضوع مرتبط را تشخیص داده به تحلیل همان موضوع بپردازد.

کیفری اسلام، قاضی و حاکم دستور مناسب را صادر می‌کند. این وضعیت درباره اضرارهای شخصی به دیگری نیز متصور است، زیرا منع اضرار به لحاظ حقوقی و ارشادی کفایت نمی‌کند. گاه لازم است حاکم براساس مبانی امر به معروف و نهی از منکر یا ادله کیفری اقدام مناسب را نسبت به فاعل وارد کننده زیان اعمال کند. همچنین در صورت جریان نفی از ضرر نسبت به رفتارهای دولت حدود اختیارات وی محدود می‌شود و اگر دولت اقدام زیانباری انجام دهد که لحاظ تکلیفی مشروع باشد ممکن است به لحاظ مدنی مسئول باشد. از اینرو باید مسئولیت مدنی دولت را نسبت به اقدامات انجام شده توسط کارکنان وی بررسی کرد.

فهرست منابع

- ۱- آملی، محمد تقی (۱۴۱۳)، *المکاسب و الابعاد*، قم: انتشارات الاسلامی.
- ۲- ابویی‌مه‌ریزی، حسین (۱۳۷۹)، «مبانی قاعده لاضرر از دیدگاه فقهای امامیه»، *کاوش‌نامه علوم انسانی*، س ۱، ش ۱.
- ۳- اردکانی، داوود (۱۳۷۵)، «تأملی در مجموعه مفاهیم سخت تجدد و توسعه»، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۲۴.
- ۴- بجنوردی، سید محمد حسن (۱۳۷۷)، *قواعد الفقہیہ*، ج ۱، ش ۱، قم: نشر الهادی.
- ۵- توکلی، سعید (۱۳۸۱)، «قاعده لاضرر و قاعده تسلیط در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *ماهنامه دادرسی*، س ۶، ش ۳۵.
- ۶- حیدری، سید کمال (۱۳۷۹)، *قاعده لاضرر و لاضرر*، قم: دارالصادقین.
- ۷- خسروی، محمد باقر و دیگران (بی‌تا)، «نقش هویت ساز قاعده لاضرر در شکل‌گیری الگوی معماری اسلامی»، *فصلنامه نقش جهان*، دوره ۳، ش ۶.
- ۸- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۷)، *الحج*، قم: العلمیه.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مجموع مباحث فوق روشن شد نه تنها روایات لاضرر مجمل و مبهم نیست، بلکه مباحث پیرامون آن نیز حاوی چنان نظامی است که می‌توان آنها را در قالب نظریه لاضرر بازخوانی کرد. با بازخوانی روایات لاضرر و دیگر روایات مرتبط بعنوان یک نظریه عام معلوم می‌شود که شارع در مرحله تشریح به لاضرر توجه کرده است بگونه‌ای که این روایات قابلیت آن را دارد تا حد سلبی برای مجموعه مقررات و احکام تشریحی قلمداد گردیده و از سوی دیگر می‌تواند مصدري برای استنباط احکام جدید تلقی شود. همچنین سطوح این نظریه قابلیت آن را دارد که بعنوان ضابطه‌ای برای رفتار اشخاص، چه نسبت به خود چه نسبت به دیگری قرار گیرد و از سوی دیگر با ملاحظاتی می‌توان جایگاه لاضرر را نسبت به رفتار دولت نیز مطالعه کرد. با



- ۹- عباسپور، مهناز (۱۳۷۷)، **قاعده لاضرر**، تهران: انتشارات مشکوات.
- ۱۰- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱)، **قواعد فقه بخش حقوق خصوصی**، ج ۱، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت). انتشار.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، **وقایع حقوقی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۶)، **قواعد فقه**، ج ۲، تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳- مرعشی، نعمت اله (۱۳۷۶)، «قاعده لاضرر»، **ماهنامه دادرسی**، س ۱، ش ۴.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۲)، **تفسیر نمونه**، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- ۱۵- موسوی، ابراهیم (بی تا)، «قاعده لاضرر»، **مجله حقوقی دادگستری**.
- ۱۶- نوروزی، میثم (۱۳۹۶)، «ابعاد و فرایندهای متقابل حقوق بین-الملل بشردوستانه و حقوق بین الملل کیفری در حوزه قواعد شکلی»، **مجله پژوهش ملل**، دوره دوم، ش ۲۱.
- ۱۷- یوسفی میانجی، عبدالرضا (۱۳۹۶)، «جامعه جهانی و مواجهه با نسل کشی و جنایت علیه بشریت»، **مجله پژوهش ملل**، دوره دوم، ش ۲۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی